



نهاد آموزشی فن بیان افغانستان آموزش سخنرانی و فن بیان کاملاً عملی

جملات آغازین سخنرانی

تهیه و ترتیب: احمد شاپور (یوسف) مدرس فن بیان

۰۷۹۴۲۲۰۲۳۸

در این کتابچه لیستی از اشعار، آیات و جملات مناسب شروع سخنرانی را آماده کرده ایم که می توانید از بین آن ها هر کدام مناسب سخنرانی تان بود را انتخاب کنید.

نمونه ی جملات برای شروع سخنرانی:

به نام آن که تن را نور جان داد
خرد را سوی دانایی عنان داد

به نام آن که تن را نور جان داد

خرد را سوی دانایی عنان داد



به نام خداوند لوح و قلم
حقیقت نگار وجود و عدم
خدایی که داننده ی رازهاست
نخستین سرآغاز آغازهاست



به نام آنکه هستی نام ازو یافت
فلک جنبش، زمین آرام ازو یافت
خدایی کافرینش در سجودش
گواهی مطلق آمد بر وجودش

نمونه ی آیه برای شروع سخنرانی

آیات ۲۵ تا ۲۸ سوره طه

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ
عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي



به نام آنکه هستی نام ازو یافت
فلک جنبش، زمین آرام ازو یافت
خدایی کافرینش در سجودش
گواهی مطلق آمد بر وجودش

ای نام تو بهترین سر آغاز
بی نام تو نامه کی کنم باز
ای یاد تو مونس روانم
جز نام تو نیست بر زبانم

ای جهان دیده بودِ خویش از تو
هیچ بودی نبوده پیش از تو
در بدایت، بدایت همه چیز
در نهایت، نهایت همه چیز



خدایا جهان پادشاهی تو راست
زما خدمت آید خدایی تو راست
پناه بلندی و پستی تویی
همه نیستند آنچه هستی تویی
همه آفریدست بالا و پست
تویی آفریننده هر چه هست

تویی برترین دانش آموز پاک
ز دانش قلم رانده بر لوح خاک
خرد را تو روشن بصر کرده ای
چراغ هدایت تو بر کرده ای
نبود آفرینش تو بودی خدای
نباشد همی هم تو باشی به جای



به نام خداوند جان آفرین
حکیم سخن در زبان آفرین
خداوند بخشنده دستگیر
کریم خطا بخش پوزش پذیر

اول دفتر به نام ایزد دانا
صانع پروردگار حی توانا
اکبر و اعظم، خدای عالم و آدم
صورت خوب آفرید و سیرت زیبا

ثنا و حمد بی پایان خدا را
که صنعش در وجود آورد ما را
آفرین جان آفرین پاک را
آنکه جان بخشید و ایمان خاک را



مَنْتِ خدای را عزوجل که طاعتش موجب قربت
است و به شکرِ اندرش مزید نعمت هر نفسی که
فرو می رود مُمدِ حیات است و چون بر میآید
مفرح ذاتِ پس در هر نفسی دو نعمت موجود
است و بر هر نعمت شکری واجب است
وزبان که برآید کز عهده شکرش به در آید

بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه
خدای آورد
ورنه سزاوار خداوندیش کس نتواند که به
جای آورد



بارالها..

از کوی تو بیرون نشود پای خیالم
نکند فرق به حاله ... چه برانی، چه بخوانی...
چه به اوجم برسانی چه به خاکم بکشانی...
نه من آنم که برنجم نه تو آنی که برانی...
نه من آنم که ز فیض نگهت چشم بیوشم
نه تو آنی که گدا را ننوازی به نگاهی
در اگر باز نگردهد... نروم باز به جایی
پشت دیوار نشینم چو گدا بر سر راهی
کس به غیر از تو نخواهم چه بخواهی چه نخواهی
باز کن در که جز این خانه مرا نیست پناهی



ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی
نروم جز به همان ره که توام راه نمایی
همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم
همه توحید تو گویم که به توحید سزایی

به نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه بر نگذرد
خداوند نام و خداوند جای
خداوند روزی ده رهنمای

خرد هر کجا گنجی آرد پدید
ز نام خدا سازد آن را کلید



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
هست کلید در گنج حکیم

آغاز هر کلامی نام خدای یکتا
همواره می برم من نام مقدسش را

ای در درون جانم و جان از تو بی خبر
وز تو جهان پرست و جهان از تو بی خبر
ای جلالت فرش عزت جاودان انداخته
عکس نورت تابشی بر گن فکان انداخته

به نام آنکه جان را فکرت آموخت
چراغ دل به نور جان برافروخت



ای فدای تو هم دل و هم جان
وی نثار رخت هم این و هم آن

به نام خداوند لوح و قلم
حقیقت نگار وجود و عدم
خدایی که داننده ی رازهاست
نخستین سرآغاز آغازهاست

به نام خالق پیدا و پنهان
که پیدا و نهان داند به یکسان

به نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگذرد



ای فدای تو هم دل و هم جان
وی نثار رخت هم این و هم آن

به نام خداوند لوح و قلم
حقیقت نگار وجود و عدم
خدایی که داننده ی رازهاست
نخستین سرآغاز آغازهاست

به نام خالق پیدا و پنهان
که پیدا و نهان داند به یکسان

به نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگذرد



به نام خدایی که بر ذات وی
محال است هرگز بر د عقل پی

به نام خدایی که خاک آفرید
کز آن خاک انسان پاک آفرید

ای نام تو بهترین سر آغاز
بی نام تو نامه کی کنم باز

بسم الله الرحمن الرحيم
هست کلید در گنج حکیم

به بسم الله می خوانم خدا را
زمشتی خاک آدم ساخت ما را



به نام خداوند جان آفرین
حکیم سخن در زبان آفرین

به نام خداوند خورشید و ماه
که دل را به نامش خرد داد راه

به نام آن که در جان و روان است
توانایی ده هرناتوان است

به نام آن که جان را فکرت اموخت
چراغ دل به نور جان برافروخت

به نام آن خدای پاک سبحان
که از خاک آفرید اینگونه انسان



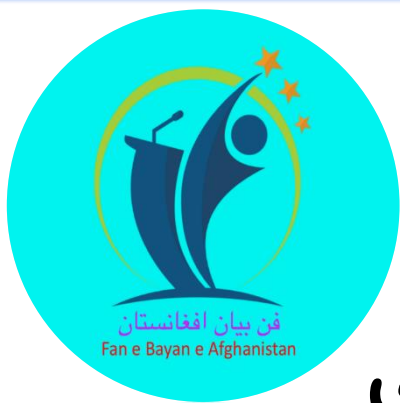
سر آغاز گفتار نام خداست
که رحمتگر و مهربان، خلق راست

به نام آنکه در ما گفتن آموخت
به انسان در معنی سفتن آموخت

ای همه هستی ز تو پیدا شده
خاک ضعیف از تو توانا شده

خدا یا جهان پادشاهی تو راست
ز ما خدمت آید خدایی تو راست

ستایش کنم ایزد پاک را
که گویاو بینا کند خاک را



جهان رابه پستی بلندی تویی
ندانم که ای، هرچه هستی تویی

خداوندمایی ومابنده ایم
به نیروی تو یک به یک زنده ایم

ای خدای بی نهایت جز تو کیست
چون تویی بی حدوغایت جز تو کیست

به نام آنکه مارا زندگی داد
وزان بس مژده پایندگی داد

به نام خداوند باران نقل وتگرگ
نفس های باد وتپش های برگ



به نام خداوند رنگین کمان
خداوند بخشنده مهربان

بده مفتاحی از سطر کلامم
وزان بگشای قفل از گنج کامم

به ذکر خود بلند آوازه ام کن
رفیق لطف بی اندازه ام کن

شکر و سپاس و منت و عزت خدای را
پروردگار خلق و خداوند کبریا

ستایش خداوند بخشنده را
که موجود کرد از عدم بنده را



الهی جز دَرَت دَر گی شناسم
به جز جام تو ساغر گی شناسم
به اسما و صفات جمله سوگند
به جز روی تو دلبر گی شناسم

بسم ا الرحمن الرحیم
غنچه سر بسته راز حکیم

ای نام تو بهترین سر آغاز
بی نام تو سخن کی کنم باز
ای یاد تو مونس روانم
جز نام تو نیست بر زبانم

به نام خداوند زمین و آسمان
خداوند مهر و خداوند جان
خداوند پندار جانان جان
خداوند پیوند جان مهرگان



ای فدای تو هم دل و هم جان
وی نثار رخت هم این و هم آن
دل فدای تو چون تویی دلبر
جان نثار تو چون تویی جانان

درود بر خدای هنر آفرین
نگارنده هر گل آتشینه

نام خداوند نون و قلم
خداوند آزادی و عشق و غم

به نام خالق سبز بهاران
خداوند طراوت، جویباران



په نامه دهغه خدای می دا بیان دی
چی یو نوم یی په نومونو کی سبحان دی
هم پادشاه دی د جمله و پادشاهانو
هم د هر یوه سلطان په سر سلطان دی

گوره هسی کردگار دی رب زما
چه صاحب د کل اختیار دی رب زما
همگی بزرگواران چی حوک یی وایی
تر همه و بزرگوار دی رب زما

زه بنده ییم ته مولى
ته بادشاهی زه گدا
ته خالق یی زه مخلوق یم
ته اعلى یی زه ادنا
